

سال پر حادثه را با امید و توان خود ترمیمی تاریخی به پایان می بریم

«همبستگی ملی» راز سخت جانی ایران

گروه سیاسی/ «می توانیم از تیرگی روشنایی بسازیم.» این جمله بخشی از پیام استاد جلال‌الدین گزازی ادیب برجسته ایرانی خطاب به مردمی است که این روزها درگیر ویروس منحوس کرونا شده‌اند.

۳۰ بهمن ماه بود که ابتلای تعدادی از هموطنان در قم به ویروس کرونا تأیید شد. در ادامه ستاد ملی مقابله با کرونا تشکیل شد و بعد از آن به دستور فرمانده کل قوا، توانمندی‌های نیروهای مسلح هم در قالب تشکیل «قرارگاه بهداشتی» به میدان آمدند. همه علیه این میهمان ناخوانده بسیج شدند از دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیتی تا گروه‌های مدنی و اجتماعی و رسانه‌ها و... پزشکان، پرستاران و کادر درمانی بیمارستان‌ها در صف مقدم جبهه کرونا ایستادند.

همه این اتفاقات در شرایطی حادث شد و البته ادامه دارد، که مردم ایران آخرین روزهای سال سختی را پشت سر می‌گذارند و تبعات این بیماری نیز مشقات و رنج‌های مختلف آنها را دو چندان کرد. شاید اینگذان در روایت گذشته «مکت» درخور تأملی در روایت رویدادهای سال ۱۳۹۸ هجری شمسی داشته باشند و از آن به‌عنوان سال پر حادثه یاد کنند، سالی که ابتدای آن همراه با سیل بود و ویرانی خانه‌ها و آوارگی بخشی از هموطنان در استان‌های مختلف، دلهره و نگرانی گویی از همان ابتدا و حتی قبل از تحویل سال جدید توام با این سال بود. آنجا که تصاویر سیل ویرانگر و رنج مردم خرابول رسانه‌ها فضای مجازی بود. ۶۱ نفر در سیل فروردین ماه جان خود را از دست دادند. امواج خروشان روان آنها که البته فروکش کرد، صحنه‌های دیگری از همبستگی و همکاری ملی بود که صفحات روزنامه‌ها و تصاویر شبکه‌های مختلف را به خود اختصاص داد.

نوروز تهران (دهه‌های ۴۰ و ۵۰)

سابقه انتشار این نوع تقویم به صدوسی چهل سال پیش می‌رسید و شاید نخستین تقویم جدید فارسی است که در آن ماه‌های شمسی، قمری، ترکی، میلادی، و سال‌های مغولی، یزدجردی، جلالی یا خیامی، رومی یا گریگوری با هم می‌آمد. از مهم‌ترین نکته‌های این تقویم که آن را در نظر خانواده‌های متدین مقبول می‌کرد، درج گزارش اوقات شرعی در طول سال بود و تعیین روزهای مهمی مثل عید فطر، در نسخه‌های قدیم نه تنها اوقات شرعی شهرهای مهم ایران، بلکه اوقات شرعی شهرهایی مثل بمبئی هم می‌آمد. لایذر در آنجا هم این تقویم خوانهان داشته و این موضوع با وجود ارتباط بر سابقه و وسع ارتباط سه‌ماهه قاره هند که بمبئی مرکز تجاری و فرهنگی آن واز پایگاه‌های مهم زبان فارسی بوده است، عجیب نیست.

امروزه با وجود اینترنت و گوشی‌های هوشمند، تقویم‌های چندین ساله براحتی در دسترس است، گرچه در آن روزها هم تقویم‌های چاپی در انواع شکل و شمایل و شیوه‌های گوناگون منتشر می‌شد و هنوز هم تقویم و سرسید حسابان بسیار دارد. انواع تقویم‌ها براساس محاسبات دکتر عباس ریاضی منتشر می‌شد. وقتی سال به پایان می‌رسید، ویژه‌نامه‌های یکسال گذشته را پیش روی می‌گذاشتیم و تقویم‌پارسال را در طرف دیگر؛ بدین ترتیب، یک یک حوادثی را که تقویم پیش‌بینی کرده بود را رویدادهای سال پیش مقایسه و در واقع خود را سرگرم می‌کردیم تا ببینیم پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمده یا نه. مثلاً در یکی از سال‌ها شیخ محمدتقی آملی، استاد پدر فوت شده ما، بر اویدادهای سال گذشته اطلاعات آن سال ۱۰عالم دیگر هم از جهان رخت بر بسته بودند. گفته می‌شود که براساس همین تقویم، وفات آقای بروجردی و سیدابوالحسن اصفهانی و سید محسن حکیم پیش‌بینی شده بود. دورهمی، تمام این مطالب را با هم تطبیق می‌دادیم و چارو چنگالی شکل می‌گرفت که این شد و آن نشد!

یکی از کارهای نیکی که به آن کمتر اشاره کرده‌اند، کمک به دیگران پیش از فرا رسیدن نوروز بود. در کنار سنت عیدی دادن به سلمانی، حمامی و فنگتر محله، دستگیری از فقرا و نیازمندان نیز بسیار رواج داشت. در آستانه نوروز، نیکوکاران حال و هوای تازه‌ای پیدا می‌کردند تا عید نیازمندان را هم شیرین و دلپذیر کنند. مدیران مدارس و هیأت‌های مذهبی معمولاً دانش‌آموزان و خانواده‌های تهیدست را می‌شناختند و با کمک خیرین، برای آنان پوشاک مناسب و وسایل پذیرایی نوروز آماده می‌کردند. در تهیه لباس دانش‌آموزان، وزارت آموزش و پرورش هم بعضی سال‌ها کمک می‌کرد، اما اگر از اعضای یک خانواده چند نفر دانش‌آموز بودند، رخت نورا به یکی می‌دادند. شعار آن سال‌ها فرزند کمتر زندگی بهتر بود. کمک دولت برای خرید لباس از سال ۱۳۲۷ آغاز شد. در ۱۵ بهمن آن سال، شاه به سوء قصدی در حیاط دانشگاه تهران ویران شده و بر پدی و شرکانه آن، آموزش و پرورش برای برخی دانش‌آموزان بی‌بضاعت

آبان ماه زلزله در استان آذربایجان شرقی ایرانباران را اندوهگین کرد. روستاهای ورنکش جلال‌الدین بیشترین خسارات را متحمل شده و ۷ نفر از هموطنان جان دادند. آبان ماه اما گویی آبستن حادثه تلخ‌تر دیگری بود. اعلام تصمیم حاکمیتی افزایش قیمت بنزین در قالب طرح «مدیریت مصرف سوخت» منجر به اعتراضاتی در سراسر کشور شد. این اعتراضات از زوایای مختلفی ارزیابی شد و از جمله اینکه برای اولین بار و بعد از اتفاقات دی ماه ۹۶ قشرهای پایین‌تر جامعه و نه طبقه متوسط میدان دار اعتراضاتی شد که البته در نهایت به آشوب و تخریب گسترده هم انجامید. اتفاقات آبان ماه برای چند صباحی بر سر تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ایران سایه انداخت.

این اما پایان ماجرای تلخکامی ایرانیان در سال ۹۸ نبود. صبح ۱۳ دی ماه مردم روز خود را با یک خبر بد دیگر آغاز کردند. ترور سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران در عراق به‌دست ارتش آمریکا. دوباره اندوه بود که دامن ایران را فرا گرفت و ایران را سیاهپوش و داغدار شد. آمریکایی‌ها در ادامه خصومت‌های خود اگرچه فرمانده ایرانی را آن شهید بزرگوار به صحنه‌ای از همبستگی ملی تبدیل شد. رنگ‌ها و تابلوهای جناحی برای چند روز هم که شده کنار رفتند و همه برای بدرقه حاج قاسم به خیابان‌ها آمدند. اگرچه ۱۷ دی یک اتفاق دیگر روح و روان ایرانی‌ها را رنجیده کرده آنجا که در کرمان برخی مراسم وداع با شهید سلیمانی ۵۹ نفر به‌خاطر ازدحام جان باختند. ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی حادثه بعدی بود که پیش مقدم جان فشانی کردند، نیروهای مسلح

چند روز بعد دوباره این سیل بود که به جان مردم سیستان و بلوچستان و هرمزگان افتاد. ۳ نفر هم در این حادثه فوت کردند و خسارات زیادی به مردم این خطه از کشور وارد شد. انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی می‌رفت که همچون آب سردی باشد بر تمام اتفاقات ناگوار حادث شده در سال ۹۸ و مرهمی باشد بر زخم‌های بخش‌هایی از جامعه که حالا نارضایتی‌شان قابل انکار نبود. بسیاری چشم دوخته بودند تا این آژردگاه سیاسی تبدیل به یک میدان رقابت آزادانه شود و شرایط و مقدمات انتخابات پایان بخش کدورت‌ها و بعضی نارضایتی‌ها باشد. فرجام کار اما آن نشد که بسیاری انتظار داشتند.

تحولات و اتفاقات روزهای بعدی حکایتگر آن بود که گویی بلای عظم‌ا در راه بوده و در آخرین روزهای سال خودنمایی کرده است. سرگردان‌ها و ترس از شیوع بیماری وارداتی همه گیر شد وخطر به پشت در منزل همه رسید. به موازات شیوع ویروس مهلک اما صحنه‌های جدیدی هم از مواجهه و مقابله حکومتی و مردمی با آن آشکار شد. از کنار برخی آن قلت‌ها و نقدها که بگذریم، ایران دوباره میدانی شد برای همکاری و همبستگی ملی. از هنرمندان و سیاستورن مهلک اما صحنه‌های رسانه‌ای‌ها و فعالان حوزه‌های مدنی و اجتماعی هر کدام به طرقی درصد دفع بلا برآمدند. خبرهای اعلام شده حکایتگر جان سختی ویروس منحوس بود و از میدان به در کردن آن حربه‌ای ملی می‌طلبد. اقدامات پزشکی و دستورالعمل‌های ستاد ملی مقابله با کرونا هست، کادرهای درمانی در صف مقدم جان فشانی کردند، نیروهای مسلح

■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۶۷۳۰۶ ■ چهارشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۸



در میدانی دیگر وارد شدند، روحانیون و علما در حمایت از توصیه‌های پزشکی سنگ تمام گذاشتند... همه دست به دست هم داده‌اند تا همبستگی ملی تسریع‌کننده عبور از بحران کرونا شود. در همین چارچوب بود که نقی آزاد ارمکی جامعه شناس و استاد دانشگاه معتقد است کرونا همبستگی در میان مردم و انسجام در نظام سیاسی را ایجاد کرده است. این استاد دانشگاه تأکید کرده که باید یک پیام در سطح جامعه منتشر شود و آن هم اینکه بیمار کرونایی یک قهرمان است؛ «امروز باید سرود همبستگی معطوف به کرونایی‌ها سروده شود، کسانی که بر تخت بیمارستان هستند و در برابر این بیماری مقاومت می‌کنند، ناوتان و شکسته نیستند بلکه یک قهرمان هستند و باید با غرور از این بیماران و خانواده‌های آنان گفت. در این صورت بیمار مبتلا به کرونا جان و انگیزه‌ای تازه می‌گیرد و محکم در برابر این بیماری می‌ایستد تا دوباره سلامتی خود را به‌دست آورد.»

مقصود فراستخواه، پژوهشگر مسائل اجتماعی هم معتقد است که «کرونا بسیاری از روابط را که در حال از بین رفتن بود دوباره تقویت بخشید.» او با تأکید بر توان خود معروف ایرانی شکیبی اصفهانی را زمره کنیم: «شهای هجر را گذراندم و زنده‌ایم، ما را به سخت جانی خود این گمان نبود.»

بازدیدها تغییر می‌کرد: خیلی از مردم در مساجد یا تکایا حاضر می‌شدند و در منازل، از شیرینی مجلسی و تخمه خبری نبود. قدیمی‌های گفتند: وقتی سر حسین سیدالشهدا را به بارگاه بیزید بردند او در حال تخمه شکستن بود! حتی زن‌ها به سر حنا نمی‌بستند و مو را رنگ نمی‌کردند. نوروز در ماه رمضان صفای دیگری داشت: از طلوع آفتاب تا غروب روزه بودیم و معمم شیرینی‌ها و صمیمت میهمانی‌ها دوچندان می‌شد. البته گاهی دیدار بزرگ‌تراها به تأخیر می‌افتاد. مثلاً خانم بزرگ در قم بود و ما هفته مدیم به دیدنش می‌رفتیم. منزل خانم بزرگ در خیابان صفاییه بود و بیرون صفاییه جایی که امروز دور شهر و مسالایه می‌گویند، پر از باغ اناری و کشمشزار گندم و جو و کم و بیش کاهو و عدس و جواهری برای بازی فوتبال هم پیدا می‌شد. خانه خانم بزرگ، حوض تمیز و کوچکی داشت که باغچه‌ای، زیبایی و طراوت‌اطراف آن را دوچندان می‌کرد. بعد از هشتی، یک سوی حیاط کاهو و عدس و جواهری بود و اتاق کناری آن، مهتابی کوچکی داشت که جلوی آن نرده‌ای بود و یا یکی دوپله به کف حیاط می‌رسید. در کنار همان اتاق کوچک، اتاق پذیرایی بزرگی بود. در این سو اتاق‌های میرزا مسیح عومیم دیده می‌شد. در یکی از سال‌ها سیدجواد کلیپاگانی برادر همرس عومیم را هم در آنجا دیدیم. او دوره سرسازاری را می‌گذازند و عضو برجسته تیم والیبال راه‌آهن بود و بعدها به تیم تاج پیوست. طرف‌دارانش او را جواد کلیا می‌گفتند. با اویکی دوروزی به باشگاه‌های قم رفتیم. دوست دیگر او جواد شهید کلهر پسردانی پدرم بود که در همان جوارفت و ما داشت.

آن سال‌ها داشتن پرده در خانه‌ها و مغازه رایج بود؛ بر خلاف این سال‌ها که بیشتر سگ و گربه در خانه نگاه می‌دارند. قمی‌ها خیلی قناری دوست بودند، بخصوص نانوایی‌ها و تقریباً از همه مغازه‌ها آواز دلپذیر قناری رواج را نوازش می‌داد؛ یکی می‌خواند و دیگری جواب می‌داد. به هر حال کمتر خداهی بود که در آن مرغ و خروس و کبوتر و مرغ عشق و قناری یا دست‌کم یکی از آنها نباشد. رقم روز بهم‌ج‌های قمی به مکل زد درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، سوت زیر زبانی می‌زد و قناری‌ها پاسخ می‌دادند. مفرکه‌ای بود و نوروز آن سال با رنگ و آواز خوش قناری، خاطره‌ای رنگارنگ و خوش‌آوا یافت. او برای ما از صدای رنگ و نواز و تجسوت و ترکیب قناری‌ها بسیار گفت. برخی را از اسپانیا و هلند و فرانسه و ایتالیا آورده بود. قناری‌های دورگه و ترکیبی هم داشت. یک روز هم منزل میرزا بودیم؛ آقا میرزا محمدسید عمووی بزرگم که منزل او محل کعه‌های علمای خوش‌ذوق و اهل شعر و ادب بود و آواز هر دری سخنی تازه می‌گفت و می‌شنید؛ او یورتمه است با صدای خوش قناری و مباحث قرآنی و فقهی و اصولی. عمو بزرگم آقا میرزا و هملی نوروز در گذشته بیش از امروز بود و مردم بیشتر به شادی جمعی فکر می‌کردند. گاهی با جابه‌جایی ماه‌های قمری، قرعه‌ایابی مثل محرم یا رمضان به نوروز می‌افتاد. اگر ماه رمضان بود شب‌ها به دید و بازدید می‌گذاشت و در محرم برنامه‌های لغو می‌شد و طبیعت دید و

فراموش نشود! عیدی از یک تومانی شروع می‌شد تا ده تومانی و به ندرت به صد تومان می‌رسید. البته علما سکه می‌دادند و می‌گفتند سکه برکت دارد و برخی هم آن را تا پایان سال نگه می‌داشتند. این سکه‌ها گاهی پول و گاهی از جنس نقره بود. سکه‌ها را در بشقابی تعارف می‌کردند و روی آن عبارت «یا صاحب‌الزمان» یادآور شیوه نقاشیخط بود. گاهی صاحبخانه به کودکان تخم‌مرغ رنگ کرده می‌داد که شاید بیشتر از گرفتن پول ذوق می‌کردند! آخر شب که می‌رسید، می‌نشتیم حساب و کتاب می‌کردیم که چقدر از کی گرفتیم و امروز نسبت به دیروز چه مقدار جمع شده است. یحیی دولتشاهی شعری با عنوان «عیدی جان‌نثار کو» سروده است که با این بیت شروع می‌شود:

■ **نوشده ماه و ماه من عیدی جان‌نثار کو/ای بت چون بهارمن، بوسه آیدار کو**

امروزه، سفر در ایام نوروزی مرسوم است، ولی در گذشته این‌طور نبود: بزرگ‌تراها بخصوص در خانه می‌نشتند و این‌های نوروزی بیشتر در دید و بازدیدها دیده می‌شد و مردم قدر و مرتبت کسانی را که به دیدن آنها می‌رفتند، می‌دانستند. برخی کهنسالان در آغاز سال نو بر دستاق موهای خود خانم رنگ می‌بستند و آن را مقدس می‌دانستند. دید و بازدیدها از نزدیک‌ترین اقوام شروع می‌شد، مثلاً فرزندان به دیدن پدر و مادر می‌رفتند، یا اگر پدر و مادر را دنیا نرفته بودند، عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها و مراحل بعد برادر و خواهر بزرگ‌تر را از دست نمی‌دادند. رفتن بر مزار درگذشتگان و اسیران خاک، بخصوص در آخرین شب جمعه سال هم سنتی پایدار بود و معمولاً رعایت می‌شد.

عید دیدنی، گذشته از خانواده، گاهی شامل اهالی محله هم می‌شد؛ چه بسیار وقت‌ها که ما میزبان اهل محل بودیم. سرانجام، وقت دیدار با شخصیت‌های بزرگ دینی، علمی و فرهنگی فرامی‌رسید: پدرم هر سال به دیدار اساتید خود می‌رفت و ما را هم با خود می‌برد. از اینها گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار بودند در خانه می‌نشتند و دیگران به دیدار آنها می‌رفتند و حتی برایشان رخت نو می‌پوشدند تا از عزرا و ماتم درآیند. یک روز دید و بازدیدهای خانوادگی، هیأت‌ها و تشکل‌های مذهبی یا محلی نیز برنامه‌هایی داشتند: هر شب بعد از نماز مغرب و عشا خانه یکی از اعضا را مشخص می‌کردند و گروهی آنجا می‌رفتند. شاید تها در این مورد بود که به میزبان اطلاع داده می‌شد: در صورتی که در گذشته، کسانی که در آن سال عزادار